

## پیشخوان

«حزب جمهوری اسلامی» در آیینه یک پژوهش نوانتشار

### نخستین تجربه‌حزب در ایران پس از انقلاب

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی تجربه حزب جمهوری اسلامی پرداخته است. این نظام اسلامی پژوهش از سوی خیر الله اسماعیلی

انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته‌است. تازنمای ناشر در بازنمایی موضوع این کتاب به نکات ذیل اشارت برده است:

«پدیده تحزب در ایران عبارت نامانوسی برای حاکمیت‌های سیاسی مختلف و نیز توده‌های مختلف مردم نبوده است، اما در برخورد و تعامل با این دو پدیده هر حزبی سرنوشته خاصی یافته است. بعضی از احزاب که فاقد بار فکری و ایدئولوژی قوی بوده‌اند، در صورت تحلیل نیز آسیب و آثار چندانی در ساختارهای اجتماعی بر جای نگذاشته‌اند، اما برخی دیگر از احزاب به دلیل دارابودن بار ایدئولوژیک است که موفق فعالیت‌های آن از سوی افراد بسیاری مناسبی برای بررسی تاریخ دهه اول انقلاب اسلامی باشد.البته حزب جمهوری اسلامی، موضوع بیگانه‌ای برای مؤلفان و رساله‌نویسان در طی سالیان اخیر نبوده است. عملکرد و شکل‌گیری حزب و حتی دلایل توقف فعالیت‌های آن از سوی افراد بسیاری مورد توجه قرار گرفته و هر فرد یا نهادی متناسب با سلیقه و توان خویش دیدگاه خاصی نسبت به حزب پیدا کرده است، اما تألیفی جامع که پاسخگوی بسیاری از سوالات مجهول در مورد حزب باشد، صورت نگرفته است. مجموعه دیدگاه‌های مطرح‌وچه نسبت به حزب جمهوری اسلامی که از طریق منابع مختلف از قبیل کتاب و نشریه به بیان شده، به سه گروه تقسیم می‌شوند: دسته اول کسانی هستند



■ شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمدبهشتی اولین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی

که در ضمن تاریخ انقلاب در تقابل باحزب قرار داشتند.براینبار طبیعی است که در منابع صادره از سوی آنان، نگرش بدبینانه‌ای به حزب وجود داشته باشد و آنان حضور چنین حزبی را در جریان انقلاب نوعی آسیب‌شناسی که مانع از ظهور فعالیت‌های مختلف سیاسی بوده است، تلقی کرده‌اند. دسته دوم منابعی است که اغلب به صورت خاطرات در نشریات و کتاب‌های مختلف در طی سالیان اخیر منتشر شده. این جریان وجودحزب را ضرورتی راوند طبیعی انقلاب اسلامی دانسته و هر انتقادی از حزب را غیرمنصفانه توصیف کرده است.البته گفتنی است که چنین افرادی خود از بانیان و افراد مؤثر در حزب بوده‌اند و از عملکرد گسترده حزب دفاع کرده‌اند.دسته سوم، منابعی است که عمدتاً از سوی مؤلفان خارج از کشور تدوین شده که تمام تلاش خود را به کار برده‌اند تا دیدگاهی واقع‌بینانه و منصفانه پیدا کنندو به دلیل دور بودن از ساختار فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی و فقدان منابع لازم بعضا داوری‌های مغرضانه‌ای نیز صورت گرفته است. سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، وارد مرحله جدید شد. حضور آیت‌الله شهید دکتر بهشتی در ایجاد جامعه روحانیت مبارزه، روحانیان را برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی به رهبری امام‌خمينی انسجام داد. ضرورت مبارزه در قالب تشکیلات منظم، جمعی از رهبران انقلاب همچون آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله‌خامنه‌ای، حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و شهیددکتر باهنر را بر آن داشت تا حزب جمهوری اسلامی را با تأیید ضمنی رهبر انقلاب تشکیل دهند.حضور منسجم و تشکیلاتی جریان‌های چپ و کمونیستی و فعالیت گروه‌های ملی‌گرا و لیبرال، ضرورت مضاعفی را ایجاد می‌کرد تاانزروهای مذهبی شکل منسجم‌را برای حفظ و صیانت از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن ایجاد کنند…»



«خصال فردی و اجتماعی امام‌خمينی در آيينه خاطرات»

در گفت‌ووشنود با مرحوم آيت‌الله سيدمحمد موسوی بجنوردی

# کار اصلی امام



«خصال فردی و اجتماعی امام‌خمينی در آيينه خاطرات»

در گفت‌ووشنود با مرحوم آيت‌الله سيدمحمد موسوی بجنوردی

# باز طرح قوانین فطری و عقلانی اسلام بود

■ نیما احمدپور

در روزهایی که بر ما گذشت، آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی از شاگردان و مفسران سیره امام خمینی، روی از جهان برگرفت و رهسپار آیدیت گشت. هم از این روی و در نکوداشت آن عالم فقید، گفت‌وشنودی با وی در موضوع سیره رهبر کبیر انقلاب اسلامی را به شما تقدیم می‌داریم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان سیره رهبر کبیر انقلاب اسلامی را به شما انقلاب اسلامی را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ امام خمینی در قامت دوست دیرین پدر

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در دوره جوانی و در سفری به شهر نجف با آیت‌الله‌العظمی حاج‌سیدمیرزا حسن موسوی بجنوردی از مراجع و علمای نامور حوزه علمیه این شهر آشنا شد. این رویداد به مرادوه علمی و دوستی صمیمی انجامید و خانواده طرفین نیز با یکدیگر نزدیکی و الفت یافتند. آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی در باب این رویداد روایتی به ترتیب بی آمده دارد:

«حضرت امام در سن ۲۲ سالگی سفری به نجف داشتند و در منزل مرحوم آقاى حاج شیخ نصرالله پدر من مرحوم آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسن بجنوردی آشنا شدند. پدرم هشت سال از امام بزرگ‌تر بودند. ایشان غیر از فقه و اصول به فلسفه عرفان هم علاقه داشتند و از این جنبه با امام هم مشرب بودند. دوستی آنها تا آخر عمر پدرم ادامه پیدا کرد. خود من در تابستان ۴۱ ال و در سن ۲۱ سالگی از نجف به ایران آمدم و در مدت چند روزی که در قم بودم، در درس فقه و اصول حضرت امام شرکت کردم و بسیار به نگاه فقهی و اصولی و مشرب امام علاقه‌مند شدم. در واقع در آن چند روز، مفتون شیوه تدریس‌شان شدم! بعد از قضیه ۱۵ خرداد ۴۲ و دستگیری و سپس آزادی امام به قم آمدم و خدمت ایشان رسیدیم و چون با مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا مصطفی خمینی هم دوست بودم، چند روزی هم میهمان او بودم. در سال ۴۳ به ایران آمدم که ازدواج کنم، امام اعتراض به لایحه کاپیتولاسیون را مطرح کردند که منجر به تبعید ایشان به ترکیه شد. من به نجف برگشتم و در سال ۴۴ متوجه شدم امام از ترکیه به عراق آمده‌اند و در کاظمین اقامت کرده‌اند.

## حضر ت امام سسرپا عطفوت بودند و جز در موارد محدود، خشونت را جای نمی‌دانستند. روزهای اول بازگشت ایشان به ایران بود که به من فرمودند:

**برو برای عفو عمومی دلیل پیدا کن، می‌خواهم عفو عمومی اعلام کنم!**
**عرض کردم حضرت تعالی ولایت فقیه را به نحو اتم قبول دار ید و می‌توانید از این صلاحیت خود استفاده کنید. ایشان در فدای آن روز، جز در مورد کسانی که مرتکب قتل و شکنجه شده بودند، عفو عمومی دادند**

## عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۰

## د

**به نظر من غیر از نوآوری‌های اصولی و فقهی، مکتب اخلاقی حضرت امام بسیار کار آمد و مؤثر بود. امام نکات اخلاقی‌ای را که تدریس می‌کردند، با رفتار و سلوک خود هم نشان می‌دادند. انسان چند سالی که با ایشان معاشرت می‌کرد، به شکلی طبیعی از دروغ، غیبت، افترا و امثال اینها دوری می‌کرد. این فضایل از دوران جوانی در ایشان نهادینه شده بود، فضایی که بعدها در جریان انقلاب اسلامی فوق‌العاده تعیین‌کننده بودند**

خواهد کرد. با این‌همه رهبر انقلاب در این دوره در پارهای از قضایای سیاسی عراق، حضور و دخالتی مهم و تعیین‌کننده داشت. آقای بجنوردی در ادامه مصاحبه مواردی از این دست را برشمرده است:

«من بیش از ۲۵ سال در نجف، پاریس، قم و تهران، ارتباط نزدیک و خانوادگی با امام داشته‌ام و لذا با کمال قاطعیت می‌گویم که امام در هیچ تصمیمی تحت تأثیر احدی نبودند و هیچ‌کسی نمی‌توانست در تصمیم قطعی ایشان خلل یا تغییری ایجاد کند. در این زمینه خاطره‌ای را نقل می‌کنم. زمانی رژیم عراق تصمیم گرفت ایرانی‌ها را از عراق اخراج کند که اگر در این زمینه موفق می‌شد، حوزه نجف عملاً از هم می‌پاشید! مرحوم آیت‌الله خوئی به دلیل بیماری در لندن بستری بودند. مرحوم آیت‌الله شاهرودی هم به علت کپهولت سن خانه‌نشین بودند. حضرت امام رسماً به حزب بعث اخطار کردند اگر ظرف ۲۴ ساعت اخراج ایرانی‌ها را متوقف نکنید، ایشان هم از عراق می‌روند! رژیم بعث که قاطعیت امام را می‌شناخت، به همین دلیل با دستپاچگی برای پدرم پیام فرستاد که من به حرم امیرالمؤمنین(ع) رفتم و پیام پدرم را به ایشان دادم که چند روزی به رژیم بعث مهلت بدهند، چون با رفتن ایشان حوزه نجف از هم می‌پاشید. امام فرمودند از جانب من به اقا سلام برسانید و بفرمایید از شما می‌خواهم که در این امر دخالت نکنید، اگر تا مهلتی که به آنها داده‌ام دست از اخراج ایرانی‌ها برداشتنده که هیچ و الا بلایی بر سرشان می‌آورم که تصورش را هم نکرده باشند!.. فردای آن روز هم به نمایندند حسن احمد حسن البکر، رئیس‌جمهور وقت عراق با صراحت تمام گفتند اگر دست‌از اخراج ایرانی‌ها برندارید، به بیروت می‌روم و اگر مانع شوید به همه دنیا اعلام‌خواهم کرد که در خانه‌ام زندانی شده‌ام!.. با بیان این خاطره می‌خواهم گوشزد کنم که اگر قرار بود امام با توصیه‌کسی تصمیم خود را تغییر بدهند، قطعاً توصیه پدر مرا – که با ایشان سابقه دوستی طولانی و ام‌ام مراتب علمی و اخلاقی ایشان را قبول داشتند – می‌پذیرفتند. به هر حال با قاطعیت و پایمردی امام اخراج ایرانی‌ها از عراق متوقف شد…»

■ **کانال‌های متعوع خبری امام**

در سالیان اخیر برخی بدخواهان نظام اسلامی و گروه‌نگان به جبهه ضدانقلاب، به ساخت و انتشار شایعاتی در باب سیره رهبر فقید انقلاب اسلامی دست زده‌اند. عدم دستیابی همه جریان‌ات سیاسی به امام خمینی در تعیین مجازاتی را تعیین کرده‌اند. ایشان در زمره این انگاره‌ها به شمار می‌رود که عمدتاً تحت عنوان خاطرات عرضه شده است. روی به این ادعا چنین پاسخ گفته است: «کانالیزه بودن امام هم ادعای باطلی است. امام با افراد گوناگون از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی و حتی با کسانی که با آرای ایشان موافق نبودند، ارتباط داشتند و اخبار را نیز از کانال‌ها و افراد مختلفی…»

■ **خط امام، یعنی خط اسلام راستین**
و سرانجام آیت‌الله بجنوردی در پایان این گفت‌و‌شود علاوه بر اشاره مجدد به شخصیت جامع‌الاجراف رهبر کبیر انقلاب اسلامی، معنایی روشن از واژه ترکیبی «خط امام» ارائه می‌کند.او در این فقره معتقد است:

«امام شخصیتی جامع‌الاطراف داشتند. در عین حال که یک فقیه بزرگ، اصولی توانا، فیلسوف صاحب‌نظر، عارف کامل و اهل عبادت و سیرو سلوک بودند، یک مبارز سیاسی تمام عیار هم بودند. ایشان در عین حال که علیه رژیم شاه و امپریالیسم جهانی می‌جنگیدند، لحنظ‌ای از رهنمودهای فرهنگی و وظیفه‌تعلیم خود غافل نبودند. به همین دلیل هم با ترور و جنگ مسلحانه مخالف بودند و می‌گفتند تا فرهنگ مردم تغییر پیدا نکند، هیچ انقلاب ریشه‌ای و عمیقی محقق نمی‌شود. معتقد بودند مبارزات مسلحانه، حکم ماده مخدر را دارد و مسئولان را به شکل ریشه‌ای حل نمی‌کند! نهایتاً باید گفت که درباره چیستی خط امام، دیدگاه‌ها مختلف است. به نظر من خط امام یعنی خط اسلام راستین. امام چیزی را ابداع نکردند، بلکه قوانین عقلانی و فطری اسلام را بار دیگر مطرح کردند…»

منعکس می‌کرد. من حتی شنیدم که عده‌ای می‌گویند بعضی از پیام‌های سال‌های آخر عمر امام را احمدآقا نوشته است! در حالی که یک مقایسه ساده بین نثر امام و نوشته‌های مرحوم احمدآقا تفاوت را کاملاً نشان می‌دهد. امام تا آخر عمر کاملاً به موضوعات اشرف‌اف داشتند و ذهن ایشان فوق‌العاده هوشمندانه کار می‌کرد. ایشان حتی اگر تب هم داشتند، پیام‌هایشان را خودشان می‌نوشتند! در وصیتنامه‌شان هم بر این امر تأکید کرده‌اند…»

■ **بصیرت در شناخت دشمنان**

بی‌تردید در منش رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بصیرت و دشمن‌شناسی مکانتی ویژه دارد. امام خمینی در ادوار پیش و پس از پیروزی نهضت، دوست و دشمن را به خوبی می‌شناخت و متناسب با شرایط و اقتضانات به آنان واکنش نشان می‌داد. زنده‌یاد بجنوردی در این موضوع به نقل خاطره‌ای شنیدنی پرداخته است:

«تقوا، اخلاصی و مراقبت دائمی اخلاقی به امام بصیرتی کم‌نظیر داده بود. امام حقیقتاً آدم‌شناس بودند و واقعاً بسیار سخت بود که کسی بتواند با گفتن حرفی خلاف واقع ایشان را به اشتباه بیندازد. گاهی که من از سؤنیت بعضی از افراد نگران می‌شدم و به ایشان مطلبی را عرض می‌کردم، می‌فرمودند: خاطرت آسوده باشد، هر کسی نزد من می‌آید، کافی است دهان باز کند تا بفهمم راست می‌گوید یا دروغ‌پریشان! خاطره‌ای نقل کنم. یک بار من و حاج‌آقامصطفی در محل درس امام در نجف، متوجه شدیم کسی است اول از همه می‌آید و آخر از همه می‌رود! به امام گفتیم ما به این فرد مشکوک هستیم! امام فرمودند چند روز است که به او شک کرده‌اید؟ عرض کردیم سه روز. امام فرمودند من چهار ماه است که فهمیده‌ام، منتهای حرفی نزدم، چون اگر او را بردارند و کس دیگری را بفرستند، معلوم نیست بتوانیم به این راحتی او را شناسایی کنیم!.. در پاریس هم یک خانم هلندی به من گفت همراه شوهرش که یک خاخم یهودی است، سعی کرده‌اند تا به عنوان خبرنگار نزد امام بروند، ولی امام آنها را نپذیرفته است! می‌خواست بدانند امام از کجا متوجه شده‌اند که آنها خبرنگار نیستند؟ گفتیم اگر مسئله امادادهای الهی را درک می‌کردید، جواب این سؤال را می‌دانستید، هر چند تقریباً مطمئن هستم که معنی حرف مرا نفهمید!…»

■ **می‌خواهم عفو عمومی اعلام کنم**

به‌ادعان سربا تا تحلیل‌گران و در آثار انقلاب‌های جهان، انقلاب اسلامی یکی از خشونت‌پرہیزترین‌ها به‌شمار می‌رود. به گفته بجنوردی، امام خمینی در آغازین روزهای برقراری نظام اسلامی به اعلام عفو عمومی مبادرت ورزید و چهره عطفوفانه این حرکت را در معرض دید جهانیان و مردم ایران قرار داد. وی درباره این تصمیم می‌گوید:

«امام سربا بسیار عطفوت و مهر بودند و جز در موارد محدود خشونت را جایز نمی‌دانستند. روزهای اول بازگشت ایشان به ایران بود که مراخواستند فرمودند: برو برای عفو عمومی دلیل پیدا کن، می‌خواهم عفو عمومی اعلام کنم! عرض کردم شما ولایت فقیه را به نحو اتم قبول دارید و می‌توانید از این صلاحیت خود برای دادن عفو عمومی استفاده کنید.. فردای آن روز، امام جز در مورد کسانی که مرتکب قتل و شکنجه شده بودند، عفو عمومی دادند. در پاریس که بودیم، خبرنگار روزنامه السفیر از ایشان پرسید شما اگر پیروز شوید، با شاه چه می‌کنید؟ امام پاسخ داده بودند حداقل عفویت او حبس ابد است! من وقتی این مطلب را خواندم، بسیار تعجب کردم. آن شب بعد از نماز مغرب، خدمت ایشان عرض کردم شما چطور برای آدم فاسد و خیانتکاری مثل شاه عفو عمو می‌خواهید؟

امام فرمودند: ما فقط او را امر به قتل می‌انیم و مجازات چنین فردی همین است! هیچ چیز در دستگاه‌های دولتی، به اندازه عمل خلاف شرع، امام را مضطرب نمی‌کرد. ایشان چند روز قبل از جراحی و بستری شدن در بیمارستان، به احمدآقا گفتند بین آق‌ای بجنوردی در مورد تخلیفات برخی از محاکم چه می‌گوید و حتیاً فقیهه را بیگیری کن…»

■ **خط امام، یعنی خط اسلام راستین**
و سرانجام آیت‌الله بجنوردی در پایان این گفت‌و‌شود علاوه بر اشاره مجدد به شخصیت جامع‌الاجراف رهبر کبیر انقلاب اسلامی، معنایی روشن از واژه ترکیبی «خط امام» ارائه می‌کند.او در این فقره معتقد است:

«امام شخصیتی جامع‌الاطراف داشتند. در عین حال که یک فقیه بزرگ، اصولی توانا، فیلسوف صاحب‌نظر، عارف کامل و اهل عبادت و سیرو سلوک بودند، یک مبارز سیاسی تمام عیار هم بودند. ایشان در عین حال که علیه رژیم شاه و امپریالیسم جهانی می‌جنگیدند، لحنظ‌ای از رهنمودهای فرهنگی و وظیفه‌تعلیم خود غافل نبودند. به همین دلیل هم با ترور و جنگ مسلحانه مخالف بودند و می‌گفتند تا فرهنگ مردم تغییر پیدا نکند، هیچ انقلاب ریشه‌ای و عمیقی محقق نمی‌شود. معتقد بودند مبارزات مسلحانه، حکم ماده مخدر را دارد و مسئولان را به شکل ریشه‌ای حل نمی‌کند! نهایتاً باید گفت که درباره چیستی خط امام، دیدگاه‌ها مختلف است. به نظر من خط امام یعنی خط اسلام راستین. امام چیزی را ابداع نکردند، بلکه قوانین عقلانی و فطری اسلام را بار دیگر مطرح کردند…»



۱۳۴۴،نجف،امام خمینی و آیت‌الله‌العظمی میرزا حسن بجنوردی